

تجلی قرآن کریم در هنرهای سنتی

دکتر حسین یاوری

و زیباسازی کلام خدا قرار گرفت. لذا خوشنویسی برای خودش جایگاه پیدا می‌کند و منجر به این می‌شود که خط کوفی ناقص به کوفی کامل تبدیل می‌شود. و از قرن دوم هجری، خط کوفی دارای اعراب می‌شود. آن نقطه‌های قرمز رنگی که شما می‌بینید، بعداً روی کلام الله قرار می‌گیرد و برای اعراب بود، چون قرآن کریم اگر اعراب نداشته باشد هر کلمه می‌تواند به صورتهای مختلف خوانده بشود که این، در شأن و در مقام و منزلت قرآن کریم نیست. تکمیل خط و اعراب‌گذاری آن منجر به این می‌شود که هنر دیگری مانند تذهیب که پیش از اسلام در حد محدودی فعالیت داشت، بار دیگر و به گونه جدیدی در خدمت قرآن کریم قرار بگیرد.

تذهیب قبل از ظهور اسلام هم وجود داشته بخصوص در دوره ساسانیان و در زمان مانی، اما موقعی که در خدمت قرآن کریم قرار می‌گیرد تمام هنر هنرمندان مذهب این بود که تا آنجایی که می‌توانند با بهره‌گیری از آرایه‌های نباتی (گیاهی)، قرآن را زیبا و زیباتر سازند به صورتی که تا می‌توانید معانی قرآن کریم را که در لابه‌لای کلمات، سوره‌ها، آیات و جزءهای قرآن کریم وجود دارد، زیباتر و آراسته‌تر کنند. طبعاً در کنار آن هنر، تشعیر هم می‌آید و آن هم به گونه‌ای بر زیبایی‌های ظاهری قرآن می‌افزاید. در نتیجه مسلمانان می‌بینند که برای فرستادن قرآن به سرزمین‌های اسلامی نیاز به این دارند که آن را صفحه‌گذاری کنند و برایش بسازند، برای این کار هم ضرورتاً

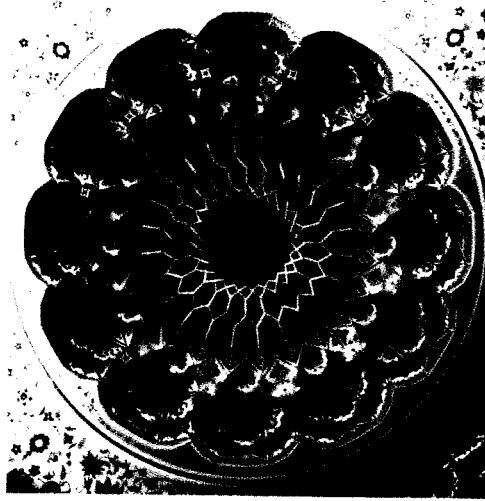
موضوع سخن تجلی قرآن کریم در هنرهای سنتی است، به عبارت دیگر، چگونه قرآن که کتابی آسمانی است بر هنر جوامع و ملل در طول تاریخ و در سیر شکل‌گیری این هنرها تاثیر می‌گذارد؟ دین مبین اسلام که در نیمه قرن هفتم میلادی ظهور کرد، منشأ تحولات و تغییراتی بنیادین در فرهنگ و هنر سرزمین‌هایی شد که بعدها به دین مبین اسلام روی آوردند و با شور و شوق تمام آن را پذیرفتند. از جمله در فرهنگ و هنر کشور ایران نیز تغییرات وسیعی پدید آورد. ظهور دین اسلام و نازل شدن قرآن کریم منجر به این شد که ما هنری را ثبت بکنیم که تا قبل از آن سابقه‌ای نداشت و آن هنر بسیار زیبا و مقدس خوشنویسی بود. کاربرد خط، پیش از ظهور اسلام در ایران فقط ابزار بیان نظر و عقیده یا در نهایت انتقال دانش و اطلاعات بود. خط‌هایی که در ایران وجود داشتند عبارت بودند از: خط دین دبیره، خط میخی، خط پهلوی اشکانی، خط پهلوی ساسانی و... که مع الاسف در آنها در بعد آراستگی، زیبایی، شیوایی و کمال خط کار نشده بود.

موقعی که قرآن کریم نازل می‌شود دو خط ناقص میان مردم استفاده می‌شد: یکی خط نسخ ناقص بود و دیگری کوفی ناقص. کاتبان، قرآن‌های اولیه را با خط کوفی ناقص و بدون اعراب بر روی استخوان کتف شتر و بر روی برگ نخل می‌نوشتند. به تدریج برای نشر قرآن کریم و نشر اسلام در سرزمین‌های مختلف، ابتدا هنر خوشنویسی در خدمت نوشتن



گفتنیست

بایستی کاغذ را از سرزمینهای دیگر از جمله چین می آوردند؛ چون این کار با دشواریهایی همراه بود، خودشان رفتند به دنبال اینکه از صنعت کاغذسازی هم مطلع بشوند و بتوانند کاغذ تولید کنند تا دست کم در پایتخت خلافت مسلمانان که در آن زمان بغداد بود بتوانند کاغذ را بسازند. اینکه تا چند دهه پیش گفته می شد: کاغذ بغدادی، کاغذ کاشمیری، کاغذ نیشابوری و کاغذ سمرقندی از آن جهت بود که اینها مراکزی است که کاغذها در آنجا ساخته شدند. طبعاً زیباترین کاغذها



برای نوشتن قرآن کریم و برای خوشنویسی قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفت. خوشنویسی، تذهیب، تشعیر و کاغذسازی، صنعت و هنر صحافی، برای خودش جایگاه پیدا می کند.

کار مصحف کردن قرآن در سال ۳۰ هجری قمری و به دستور عثمان انجام شد. تا آن زمان قرآن مصحف نبوده بعد از آن مصحف می شود و به صورت مصحف به سرزمینهای دیگر می رود، پس از مصحف کردن، کار زیبایی روی جلد قرآن کریم صورت می گیرد و آن هنر تجلید یا جلدسازی است. جلدهای زیبایی ساخته می شود که این مجموعه بسیار نفیس را بتواند محافظت بیشتری بکند. جلدهای ضربی زیبایی بخصوص بر روی چرم ساخته و پرداخته می شود که از قرآن بتواند محافظت کند. نکته حائز اهمیتی که شایسته اشاره است اینکه اصولاً قرآن کریم در سرزمین های اسلامی و بویژه ایران، حاوی پیامهایی خاص و تاثیرگذار و منشأ تحولات بنیادین در طرز نگرش هنرمندان و در طرز نگاه به هنرهای سنتی می شود؛ از جمله اینکه روح معنویت، روح قدسی، روح الهی، روح دیگر جهانی، روح تعمق و تعلق استعلا را در هنر اسلامی بر می انگیزد. این انگیزش هنر ایران را پرمحتوا، غنی و جهت دار می کند.

۱ - ویژگیهای هنر اسلامی، هنر اسلامی حاوی این پیام هست که یک اثر بایستی امضای فردی و شخصی را نداشته باشد. علی رغم اینکه فرد، بوجود آورنده آن است. اما آن فرد برای رضای خدا و برای آرامش خودش و در واقع برای قوت قلب دادن، اعتماد و نیروبخشیدن به خودش و برای حمد و ستایش و عبودیت خدا دست به قلم می برد و دست به ساخت سفالینه و نگارگری می زند. اینکه ما نگارگری را یکی از پرهویت ترین هنرهای ایرانی می دانیم به این خاطر است که هنرمند با وضو، با اخلاص، با ذکر خدا، با حمد خدا و با ثبت لحظات حضور در محضر خدا و با حضور و شهود، دست به کار می برد تا هنری پدید بیاورد که هویت معنوی و جمعی داشته

باشد.

۲ - هنر اسلامی وجه الهی و قدسی دارد و تا قبل از اسلام، هنر چنین رسالتی را برای خودش قائل نبود. هنر حالت فرا زمانی دارد، علی رغم اینکه در زمانی معین و در دوره خاصی پدید می آید، اما همواره تازه است و همواره حکایتی نو و نگرشی نو می باشد. چنان که اگر به آثار بهزاد و عبدالمجید طالقانی نگاه کنید یا وقتی که به سفالینه های صدر اسلام وزری ها و مخمل های دوره صفوی نگاه کنید، اینها

زیبایی و کمالی دارد. مثل شعر حافظ. شعر حافظ در قرن هشتم سروده شده، ولی حکایت وصف حال است، امروز در شعر حافظ حال و هوای زمان قرن هشتم یعنی دوران آل مظفر دیده نمی شود، بلکه شما احساس می کنید که وصف حال شماس و آدمی را دگرگون می کند.

۳ - هنر اسلامی برخلاف هنر مسیحیت به دنبال بیان فیگوراتیو نیست.

هنر مسیحیت دنبال این بود که چهره حضرت عیسی و مریم را زیباتر تصویر کنند. از این رو، می کوشند صورت کودکی را که در بغل حضرت مریم (س) است به زیباترین شکل ترسیم کنند، یا چهره حضرت مریم را چنان زیبا تصویر کنند که زیباتر از آن امکان پذیر نباشد. همچنین در کلیسا نقطه عطف دارد. نقطه توجه دارد، یعنی می گوید که شما هنگام عبادت، کدام قسمت را نگاه کنید، ولی ما مسلمانان برای برخی از عبادتها رو به قبله می ایستیم، ولی در کل ما فقط بدانیم جهت قبله به کدام سمت است بدون اینکه سمت گیری و جهت گیری خاصی داشته باشیم، می توانیم خدا را عبادت کنیم. هنر اسلامی نقطه خاصی از نظر توجه ندارند، بلکه در یک سطح گسترده ای مطرح می شود و این مطرح شدن به این صورت است که می گوید بیان فیگوراتیو و اندام وار نداشته باشیم، بلکه بیان تجربیدی و رمزگونه و بیانی با استعاره و تمثیلی داشته باشیم. نگرش باید نگرش آیه ای و تسبیحی باشد، یعنی بقول تیتوس بور که هارت ما موقعی که در زمان غروب به مقرنس های مساجد اسلامی نگاه می کنیم، بدون اینکه نشانه خاصی از اولیای دین داشته باشیم و بدون اینکه نشانه خاصی از نور الهی داشته باشیم، این مقرنس ها ما را به ماورا می برد، یعنی در ما تعمقی پدید می آورد که احساس می کنیم این مقرنس ها به بلور تبدیل شده اند و از زمان عبور کرده اند.

چنانچه اهل مطالعات هنری باشید، این نکته را می دانید که ما بعد از خداوند متعال، واژه خلق و آفرینش را برای هنرمند



تعبیر هنرهای سنتی را به کار می‌بریم یعنی هنرهایی که مرتبط با سنت هست، در حقیقت با دین مرتبط می‌باشد و هنری است مقدس. با یک نگرش ما دوگونه هنر داریم: یک هنری داریم که به لحاظ ظاهر، یک مفهوم مذهبی را بیان می‌کند، مانند: هنر کلیسایی، هنر رومانسک و هنر باروک.



هنر دیگری هم داریم که هنر مقدس نامیده می‌شود. هنر مقدس، هم به لحاظ موضوع، هم به لحاظ سمت و سو و هم به

لحاظ جوهر و اصلیت، سمت و سوی الهی دارد. هنر سنتی ما به دلیل دارابودن این ویژگی‌ها، با توجه به این اصل است که کوما را سوامی متفکر بزرگ هند می‌گوید: هنرهای سنتی به جهت بیان رمزگونه و تجریدی که دارند می‌توانند لحظات حضور هنرمند در محضر خدا و لحظاتی را که انسان باید عبور کند و در محضر خدا حضور پیدا بکند، فراهم کنند و حالت حضور را در هنرمند به وجود بیاورند.

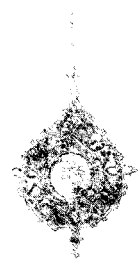
بنیادهای فنی هنر و شخصیت معنوی هنرمند و بیشتر هنرهای پدیدآمده در قرن اول و دوم اسلامی، در رابطه با قرآن است. مانند خوشنویسی. قرآن به دو صورت بر هنرها و فعالیت‌های هنری تأثیر گذاشت: یکی تأثیر مستقیم و دیگری تأثیر غیرمستقیم. تأثیر مستقیم مانند ثبت آیات قرآن و گفتار معصومین بر آثار مختلف، مانند: سفال، فلز، چوب و پارچه، و تأثیر غیرمستقیم مانند آنکه از طریق بیان کاملاً رمزگونه بدون اینکه نام خدا و پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهما) بیاید، آن عظمت را می‌رساند. برای مثال در تابلوی عصر عاشورای استاد فرشچیان، بدون نشان دادن چهره حضرت امام حسین (ع) بیننده را به ماورا می‌برد و عظیم‌ترین واقعه تاریخی و حماسه را که متعلق به سراسر تاریخ بشریت هست را برای بیننده به یاد می‌آورد و او را متحول می‌کند. در نقاشی ایرانی یا همان نگارگری، بیننده به دنبال این نیست که با چشم سر، صحنه را ببیند، بلکه با چشم دل می‌بیند ممکن است کسانی ایراد بگیرند که نگارگران ایرانی در مکتب هرات و تبریز، بعد پرسپکتیو را نمی‌فهمیدند و لذا بعد پرسپکتیو را رعایت نکردند؛ و چون اینها سایه و روشن را نمی‌فهمیدند، بنابراین رعایت نکردند. در پاسخ به این نکته گفته می‌شود؛ این چنین نیست که آنها ندیده باشند، بلکه آنها صحنه، زیبایی و همه حالات را با چشم دل دیدند. شما موقعی که بتوانید هم لحظات و هم صحنه‌ها را ببینید، دیگر نیازی ندارد که بعد پرسپکتیو یا سایه و روشن را داشته باشید. زمانی که پیکاسو بعد سوم را مطرح

می‌توانیم بکار ببریم، آنهم کسی که به نیابت از خدا امکان خلق را دارد و این خلق در لحظاتی که حضور و شهود صورت گرفته، صورت تحقق می‌پذیرد و به قول شهید آوینی هنرمند در این لحظات حضور و شهود، وحی دریافت می‌کند، اما نه وحیی که انبیا دریافت می‌کنند و نه آن به اصطلاح معصوم بودنی که انبیا داشتند، بلکه به خاطر صداقت و اخلاصی که در آن لحظات سبک‌شدن و حضور در محضر خدا و لحظات شهود حاصل می‌شود تا هنری را ثبت کند. از این‌رو، هنر اسلامی، امضای شخصی ندارد سمت و سوی الهی دارد، ماورای زمان است و ماهیت زمانی ندارد و با تمثیل و تجرید و به حالت رمزگونه به حمد و سپاس خداوند متعال مشغول است و انسان را در هر لحظه می‌تواند دگرگون بکند و نشانه‌هایی از حضور خداوند متعال و نعمت‌های او را به او بدهد.

رمز و تمثیل در قرآن، قرآن کریم که بالاترین نشانه حضور خدا و بالاترین نشانه ثبت اسلام و هنر اسلامی است، اصولاً بیانش سراسر رمزگونه است.

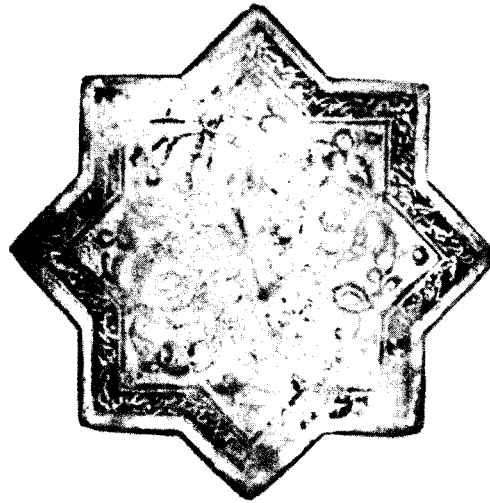
رنگ در قرآن چگونه مطرح شده است؟ افراد ناامید چه چهره‌ای دارند، افراد با ایمان چه چهره‌ای پیدا می‌کنند، چهره افراد سیه دل و کوتاه‌فکر و بی‌ایمان و متزلزل به لحاظ ایمانی چگونه است؟ اینها می‌تواند موضوع تحقیق باشد. لذا وقتی قرآن سراسر رمز و استعاره و مثال و تمثیل هست و بیانهای سمبولیک ارائه می‌دهد، هنرمندانی که با اخلاص به سوی قرآن می‌آیند، بیان رمزگونه و آیه‌ای را دریافت می‌کنند.

هرکس از ظن خود شد یار من، یعنی هرکسی واقعاً در حد اعتقاد و ایمان و اخلاص و تواضع و زحمتش می‌تواند از قرآن دریافت بکند، ولی مسلم آنکه قرآن بیشترین تأثیر را از لحاظ هنری بر شخصیت هنرمند می‌گذارد، یعنی به هنرمند، شخصیت معنوی می‌دهد. به همین دلیل، هنرمند اسلامی از کارش انتظار رزق و روزی ندارد چرا که اعتقاد دارد که این را برای خدا انجام می‌دهد و خدا مظهر عدالت است، وقتی که ما



گفتنیست

کرد، اول همه تعجب کردند که چطور می‌شود اندام یک انسان با یک شیئی در سه صحنه مختلف بر روی تابلو بیاید بعد که ایشان گفت: من این شیئی را در یک لحظه از آن سمت دیدم در آن لحظه از سمت دیگر هم دیدم و لذا می‌تواند سه بعد داشته باشد، بعد زمان را مطرح کرد. نگارگری اسلامی که دقیقاً یک هنر خالص اسلامی و تجلی بارز هنر اسلامی می‌تواند باشد، دقایقی در خود دارد که شایسته شناخت و دریافت هستند. در این هنر، هنرمند



اسلامی از دنیای هست‌ها به دنیای بایدها و از دنیای واقعیت‌ها به دنیای حقایق رفته است. یعنی همین که چهره را زیباتر کشید. و صحنه را کاملتر کشید، قدرت آن را دارد که می‌تواند ببیند، یعنی اگر شما هم در زاویه دید آن هنرمند قرار بگیرید، باز هم ناقص می‌بیند، ایشان می‌گوید: کمال آن چیزی

است که باید باشد، ولی چشم من ناقص می‌بیند، پس من سعی می‌کنم آن چیزی که باید باشد به تصویر برسانم و ثبت کنم. این، قدرتی است که خداوند به انسان می‌دهد که بتواند فراتر از آن چیزی که می‌بیند ثبت بکند.

دوره سلجوقی یا صفوی اوج هنرهای سنتی ماست. چرا این صحنه‌ها اتفاق می‌افتد؟ این، به خاطر معنویت و اخلاصی است که هنرمندان پیدا می‌کنند. چنان که پیشتر گفتم تا دوره صفوی هیچ امضایی پای آثار هنری نبود، برای اینکه هنرمند اثر را متعلق به خود نمی‌دانست و معتقد بود که خداوند آن را به وجود آورده و خلق کرده و خود او تنها نیابتی داشته در آن لحظات حضور و شهود. بعد که گفته می‌شود، پای کارت امضا بگذار، اینگونه می‌نویسد: هرچه هست از اوست یا می‌نویسد: یا صاحب‌الزمان، یعنی یا خداوند را مستقیم یا کسانی که نزد خداوند کرامت بیشتری دارند، شفاعت قرار می‌دهد. او با این کار، اثر را متعلق به خودش نمی‌داند. در یک اثر هنری که با ایمان و اخلاص و معنویت ساخته شده باشد، مخاطب آن دقیقاً آن حرکت‌های اسپیرال طور به طور شدن و رفتن از شریعت به طریقت و رسیدن به حقیقت را می‌بیند و مرکزیت را پیدا می‌کند و می‌بیند که این حرکات حول یک قوه نیرومند به نام خداوند منان و حول یک نیروی برتر یعنی نیروی الهی صورت پذیرفته و هنرمند هرچه قدر که خودش را خالصاً و مخلصاً در اختیار قرار داده، موفق‌تر شده در خلق و ثبت زیبایی‌هایی که می‌توانسته در آن لحظات حضور و شهود دریافت کند. با دیدن آثاری که

بنیادهای فنی هنر و شخصیت معنوی هنرمند و بیشتر هنرهای پدیدآمده در قرن اول و دوم اسلامی، در رابطه با قرآن است

هنرمندان سازمان میراث فرهنگی پدید آوردند، در اینها یک روح معنویت و خلوصی احساس می‌شود. همچنین با دیدن آثاری که دانشجویان عزیز پدید آوردند، ملاحظه می‌کنید به قدر کرامتشان، به قدر اخلاص و ایمانشان توانسته‌اند آن لحظات را دریافت بکنند و آثاری را پدید بیاورند که روح معنویت دارد، یعنی شما شخصیت هنرمند را احساس می‌کنید و در می‌یابید که این شخصیت یک شخصیت مادی نیست، کسی نیست که

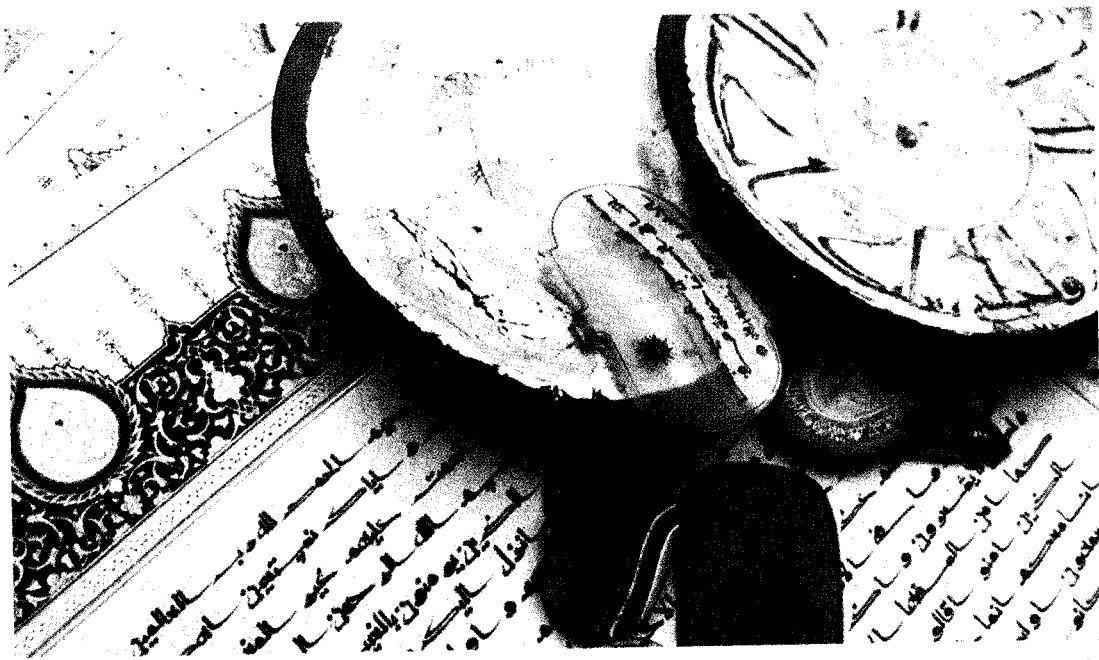
صبح بلند شود فقط به امید کسب رزق و روزی، تلاش و کوشش بکند، بلکه این آدم به خاطر رضای خدا تلاش می‌کند به خاطر اینکه عبودیت خودش را به ثبت برساند و عبودیت خودش را ثابت بکند، این هنر را هم خلق کرده است.

هنرمند در هنر اسلامی طبیعت را دید و ثبت کرد، اما اسیر طبیعت نشد، مثل هنر چین یا هنر تائو نشدیم، تائو می‌گوید: همه چیز به طبیعت برمی‌گردد. او در راستای این عقیده، می‌گوید: زمین با آسمان هماهنگ و آسمان با طبیعت هماهنگ است. راه تائو راه طبیعت است با طبیعت همگام شوید، یعنی طبیعت به عنوان یکی از نشانه‌های الهی است از آن بهره بگیر، ولی اسیر طبیعت نباید شد، بلکه باید از طبیعت که درواقع محصول و یکی از نشانه‌های لطف الهی است، عبور کنیم تا بتوانیم به محصولی برسیم و بتوانیم به اثری برسیم.

نکته دیگر این که ما همواره دم از هنر اسلامی می‌زنیم در حالی که اعراب در قرن هفتم میلادی صاحب هنری نبودند. چنانچه تاریخ هنر را بررسی کنیم، می‌بینیم اینها بویا و پارچه‌ای از موی بز می‌بافتند، اینها سنگ‌تراشی و جواهرسازی داشتند، اینها هم در خدمت ساختن بت‌ها، چوب و هنرهای مرتبط باچوب را داشتند، اما همه اینها را به گونه‌ای سطحی و ساده به کار می‌گرفتند و هم توانایی هایشان اجزای بسیار در خدمت ساختن بت‌هایی بود که فاقد ظرافت و زیبایی بودند و برای زیباتر شدن، جواهرات را به آنها آویزان می‌کردند. این هنر اعراب بود؛ ولی چگونه هنر اسلامی اینقدر قدرتمند است؟ در پاسخ باید گفت: هنر اسلامی پدیدآمده از رفتن دین مبین اسلام و پیام الهی به آندلس، مغرب، مصر، روم، چین، ایران و بیژانس است. از هر فرهنگی، عنصر و نکته‌ای جذب کرده و حتی هند که بیشترین مشکل را در پذیرش اسلام



تک‌نقشه



یکی از دانشجویان به من گفت: فلانی! تو از موقعی که اینقدر درباره فرش، توضیح داده‌ای، من هنگامی که می‌خواهم روی فرش راه بروم، از کناره‌های قالی عبور می‌کنم. شما قالی ایران را که نگاه می‌کنید تحت تاثیر عظمت طرحها و نقوش آن و تحت تاثیر عظمت خداوند قرار خواهید گرفت، خود به خود شما را از این رو به آن رو می‌کند، نه قالی‌هایی با طرح محرابی و سجاده‌ایی که در هر قالی ایرانی حتی در به اصطلاح درشت بافت‌ترین و ضعیف‌ترین آنها از لحاظ مواد اولیه و طرح و نقش هم این احساس را پیدا خواهید کرد. نتیجه این هنر سنتی زیباترین و گویاترین بیان برای احساس عواطف و ادراکات و محسوسات انسانی به شمار می‌رود. که سعی می‌کند بقیه درک و لمس و احساس خودش را که ناتوان است از گفتن و بیان آن در سطحی به گستردگی از زمین تا به آسمان برای مشاهده کننده خودش مطرح کند تا هر کس که به اندازه خلوص و به اندازه ایمانش در پای این قطعه زیبایی که برای پوشش مزار مطهر آقا امام رضا یا کعبه و... بافته شده، به آن خیره بشود، مطابق آن ایمان و اخلاص خود دریافت می‌کند، یعنی از دیدن این قطعه زری زیبا که هنرمندان سازمان میراث با خلوص طراحی و با خلوص ساختند و با اخلاص بر مزار مطهر آقا امام رضا انداخته‌اند به وجود امام رضایی پی برده می‌شود و حتی به وجود خداوند و قدرت لایزال پی می‌برند که به هنرمندان این قدرت خلاقه را به لحاظ طراحی، نقش آفرینی، ایجاد طرح و نقش و به لحاظ بافت و ارائه کار داد. تا انسان به صورت یک آیه و نشانه‌ای آن را برای درک عظمت خداوند منان در اختیار داشته باشد.

داشته و هنر اسلامی در پذیرش مظاهر و مفاهیم هنر، هنر آن را هم جذب می‌کند، لذا هنر اسلامی به صورت قدرتمند، با هویت، پرمعنا و پرصلابت از قرن سوم هجری قمری سر برمی‌آورد و در هر سرزمینی مختصات و ویژگی‌های آن سرزمین را می‌گیرد و با هویتی بسیار فراتر از آنچه که انتظار داشته خودش را ثبت تاریخ می‌کند.

پس هنر اسلامی با هنر اعراب به کلی متفاوت است و آمیزه‌ای است از هنر و قدرت هنری سرزمین‌های مختلف که با قدرت الهی این عظمت درخور و سنایش برانگیز خودش را پیدا کرده و با صلابت و با اقتدار حضور خودش را در صحنه‌های مختلف اعلام می‌کند.

نکته آخر این که توجه و دقت در هر یک از هنرهای اسلامی و سنتی، سبب بازنگری نگرشی در خود و نوعی تحول و دگرگون شدن می‌شود. از حاج قربان سلیمانی، هنرمندی که دو تار را زیبا می‌زند، دعوت کردند به آونیون پاریس برود تا برنامه اجرا بکند؛ روز بعد روزنامه لیبراسیون نوشت حاج قربان سلیمانی درهای بهشت را با دوتار و صوت و آوای زیبایی به ما متذکر شد؛ یعنی حاج قربان سلیمانی عاملی شده که آن جمع در آونیون دگرگون بشوند و احساس کنند از زمین و از این خاک کنده شدند و رفتند به سمت و سوی درهای بهشت.

محقق دیگر آمده قالی ایران را دیده، تحت تاثیر آن قرار گرفته است. او دیده ایرانی‌ها موقع عبادت، به سراغ فرش می‌روند و بر زیباترین نقطه آن می‌ایستند و عبادت خود را انجام می‌دهند. او از این عمل، شگفت‌زده شده و گفته است: «کدام قوم و ملتی جز ایرانی‌ها در صحنه گیتی سراغ دارید که بر گلستانی از گل عبادت و نیایش پروردگار را بنمایند.» روزی

